

امکان سنجی استفاده از روش آزمایشگاهی در اقتصاد اسلامی (با تأکید بر مبانی معرفت‌شناختی استاد مطهری)

۲۷۳

فصلنامه علمی اقتصاد اسلامی / مقاله علمی پژوهشی / سال بیستم / شماره ۷۷ / بهار ۱۳۹۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۵/۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۸/۲۱

امیر خادم علیزاده* مهدی بهشتی**

چکیده

اقتصاددانان در دهه‌های اخیر از اقتصاد آزمایشگاهی به عنوان ابزاری جدید در جهت آزمون تجربی تئوری‌های اقتصادی بهره برده‌اند. از سوی دیگر، اقتصاد اسلامی به عنوان یک علم، در مراحل آغازین شکل‌گیری و تدوین قرار دارد. در این راستا، این پرسش قابل طرح است که آیا از اقتصاد آزمایشگاهی نیز می‌توان در آزمون تجربی فرضیه‌های اقتصاد اسلامی و مطالعه رفتار اقتصادی مسلمانان در جهت تدوین علم اقتصاد اسلامی بهره برد؟ این پژوهش تلاش می‌کند با تأیید سازگاری مبانی معرفت‌شناختی اقتصاد آزمایشگاهی با مبانی اسلامی به این پرسش پاسخ دهد. همچنین برای پرهیز از پراکندگی مباحث، رویکرد اسلامی را به طور خاص به دیدگاه استاد مطهری محدود می‌کند. اعتبار یافته‌های اقتصاد آزمایشگاهی، بر استقراء یا استنتاج فرضیه‌ای - قیاسی استوار است. این پژوهش نشان می‌دهد که هر دو روش مذکور در ذیل معرفت‌شناسی استاد مطهری، معتبر و قابل دفاع‌اند؛ بنابراین از روش اقتصاد آزمایشگاهی می‌توان در اقتصاد اسلامی بهره گرفت. البته روش آزمایشگاهی در آزمون فرضیه‌ها یا گزاره‌های تجربی اقتصاد اسلامی کارایی دارد، نه در گزاره‌های آخرتی فرا تجربی.

واژگان کلیدی: اقتصاد آزمایشگاهی، مبانی معرفت‌شناختی، اقتصاد اسلامی، استاد مطهری.

طبقه‌بندی JEL: B59, Z12, C99.

*. استادیار دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی (نویسنده مسئول).

Email: khadomalizadeh.a@gmail.com.

**دانشجوی دکترای فلسفه اقتصاد اسلامی دانشگاه علامه طباطبائی.

Email: mbeheshiti92@yahoo.com.

مقدمه

با پیدایش و توسعه تدریجی هر شاخه علمی، استحکام مبانی فلسفی آن، مورد توجه فیلسوفان علم قرار می‌گیرد. از جمله مبانی فلسفی هر رشته علمی، مبانی معرفت‌شناختی آن است که به طور خاص، اعتبار روش‌های به کار رفته در آن علم را مورد مطالعه قرار می‌دهد. یکی از حوزه‌های معاصر علم اقتصاد که مبانی معرفت‌شناختی آن، کمتر مورد توجه قرار گرفته، اقتصاد آزمایشگاهی است که از زیرشاخه‌های اقتصاد مدرن در دهه‌های اخیر به شمار می‌رود.

اقتصاد آزمایشگاهی، کاربرد روش‌های آزمایشگاهی در مطالعه مسائل اقتصادی است. برای نمونه آزمایش‌های اقتصادی برای برآورد و تخمین توابع تقاضای کالاها و نهاده‌ها، میزان کشش‌پذیری آنها و آزمودن اعتبار تئوری‌های اقتصادی و آشکار کردن مکانیزم‌های بازار به کار رفته‌اند. این آزمایش‌ها به فهم چگونگی و چرایی عملکرد بازارها و دیگر سیستم‌های مبادلاتی کمک می‌کنند (Koumparoulis, 2013, p.96).

امکان انجام آزمایش در اقتصاد، مسئله‌ای چالش‌برانگیز است که همواره مخالفت‌هایی را در میان اقتصاددانان و فیلسوفان علم در پی داشته است. برخی اقتصاددانان این پرسش را مطرح می‌کنند که آیا گسترش فزاینده پژوهش‌های آزمایشگاهی در اقتصاد، دمیده شدن روح علمی تازه‌ای در آن است یا صرفاً تقلیدی است نابجا از علوم طبیعی و تجربی؟! این مسئله می‌تواند ریشه در دوگانگی روش‌شناسانه علوم طبیعی و علوم اجتماعی باشد. علوم اجتماعی و از میان آنها اقتصاد، با انسان‌ها و خصوصیات رفتاری متفاوت و انتخاب‌های ناهمسان آنها سروکار دارد؛ درحالی‌که موضوع علوم طبیعی، پدیده‌های مادی است که در شرایط یکسان، رفتار کاملاً مشابهی از خود بروز می‌دهند؛ به بیان دیگر، ماده بی‌جان تنها از عوامل مادی اثر می‌پذیرد؛ در صورتی‌که انسان، علاوه بر عوامل مادی، از عامل دیگری همچون اجتماع، فرهنگ، سیاست و ...، تأثیر می‌پذیرد؛ همچنین عادات، تمایلات و باورهای انسان، رفتار او را تحت تأثیر قرار می‌دهند؛ درحالی‌که هیچ‌یک از این عوامل بر پدیدار یا شیء مادی اثرگذار نیستند. دایرة‌المعارف بریتانیکا در این باره می‌نویسد: «رفتار بشر نمی‌تواند مشابه رفتار اتم و مولکول تجزیه و تحلیل شود. لازم است داورهای ارزشی، باورهای فلسفی و تعصبات ایدئولوژیک نیز در نظر گرفته شوند تا نتایجی حاصل

گردد که مستقل از اعتقادات شخصی اقتصاددان باشد» (Britanica, 1991, p.395)؛ بنابراین پرسش این است که آیا می‌توان رفتار اقتصادی انسان‌ها را در جهان واقع که متأثر از عوامل متعددی است، در شرایط آزمایشگاه، شبیه‌سازی کرد و مورد آزمون تجربی قرار داد؟ به بیان دیگر آیا آزمایش، به عنوان یک روش علمی در اقتصاد قابل پذیرش است؟ با توجه به انتقادات و چالش‌های پیش روی اقتصاد آزمایشگاهی، ضرورت و اهمیت بحث درباره مبانی معرفت‌شناختی آن آشکار می‌گردد.

همچنین در دهه‌های اخیر با رشد مطالعات اقتصاد اسلامی در میان اندیشمندان مسلمان، بهره‌گیری از روش اقتصاد آزمایشگاهی در آزمون تجربی فرضیه‌های اقتصاد اسلامی و همچنین مطالعه رفتار اقتصادی جوامع دین‌دار به طور روزافزونی مورد توجه قرار گرفته است؛ برای نمونه رابرت هافمن (Robert Hoffmann) (۲۰۱۳) در مقاله «اقتصاد آزمایشگاهی دین»، گزارشی از ۲۷ اثر پژوهشی که با بهره‌گیری از روش اقتصاد آزمایشگاهی، اثر دین را بر پیامدهای اقتصادی بررسی کرده‌اند، به دست داده است. از سوی دیگر، به لحاظ مبانی فلسفی، نخستین شرط اعتبار یافته‌های آزمایشگاهی در اقتصاد اسلامی، سازگاری مبانی معرفت‌شناختی اقتصاد آزمایشگاهی با مبانی اسلامی است و بررسی پژوهش‌های این حوزه نشان می‌دهد که تاکنون این مسئله مبنایی و مهم مورد توجه اقتصاددانان مسلمان قرار نگرفته است.

پژوهش حاضر با توجه به فقدان آثار پژوهشی در این زمینه، به واکاوی مبانی معرفت‌شناختی اقتصاد آزمایشگاهی بر مبنای رویکرد اسلامی پرداخته و برای پرهیز از پراکندگی مباحث، رویکرد اسلامی را به طور خاص از زاویه نگاه استاد مطهری بررسی کرده است.

پیشینه مطالعات انجام شده در خارج و داخل کشور

رشد مطالعات اقتصاد آزمایشگاهی در دهه‌های اخیر و انتشار مقالات متعدد در این زمینه در نشریات اقتصادی معتبر بین‌المللی همچون اکونومتریکا (Econometrica)، مرور اقتصاد آمریکا (The American Economic Review) و مجله اقتصادی (The Economic

Journal)، اقتصاد آزمایشگاهی را به یک روش شناخته‌شده در پژوهش‌های تجربی مرتبط با گفتمان اقتصادی تبدیل کرده است.

از نخستین تجربه‌ها در زمینه اقتصاد آزمایشگاهی که برای اولین بار این اصطلاح را در ادبیات اقتصادی جهان وارد کرد، آزمایش چمبرلین (Chamberlin) در سال ۱۹۴۸ است که برای برآورد منحنی عرضه و تقاضا، جهت تعیین قیمت ذخیره برای واحدهای کالای خریداری‌شده به وسیله مشتری در محیط آزمایشگاهی انجام شد.

همچنین ورنون اسمیت (Vernon Smith) را می‌توان برجسته‌ترین دانشمند شناخته‌شده در زمینه اقتصاد آزمایشگاهی دانست که در سال ۲۰۰۲، جایزه نوبل اقتصاد را به دلیل فعالیت گسترده‌اش در این زمینه دریافت نمود. او حدود ۲۰۰ مقاله به‌تنهایی یا با همکاری دیگران در این زمینه منتشر کرده است.

یک اثر پژوهشی مهم در زمینه مبانی فلسفی اقتصاد آزمایشگاهی، کتاب روش‌شناسی اقتصاد آزمایشگاهی (۲۰۰۵) است که توسط فرانچسکو گوالا (Francesco Guala) در ۲۸۶ صفحه، به رشته تحریر درآمده و انتشارات کمبریج آن را چاپ کرده است. گوالا این کتاب را در دو بخش کلی «استنتاج‌های داخل آزمایش» و «استنتاج‌هایی از آزمایش» و هر بخش را در پنج فصل تنظیم کرده است. در بخش اول به مباحث مرتبط با داخل محیط آزمایشگاه همچون تکرار پدیدار آزمایشگاهی، نقش آزمایشگران و بررسی خطاها، پیش، در حین و پس از انجام آزمایش، آزمودن فرضیه‌های اقتصادی، علیت، پیش‌بینی و ... می‌پردازد. بخش دوم به استنتاج‌ها و نتایج اقتصاد آزمایشگاهی در بیرون از آزمایشگاه (جهان واقعی) می‌پردازد. اقتصاددانان آزمایشگاهی در مقابل این انتقاد جدی قرار دارند که نتایج آزمایشگاهی تنها در داخل آزمایشگاه کاربرد دارند و قابل تعمیم به جهان خارج نیستند. گوالا در بخش دوم در ذیل فصل‌های: اعتبار خارجی، مهندسی اقتصادی، از آزمایشگاه به جهان بیرون و آزمایشگاه به مثابه واسطه، این مسئله را بررسی می‌کند.

در گستره مطالعات انجام شده در داخل کشور به دو مقاله می‌توان اشاره کرد که از اقتصاد آزمایشگاهی در حوزه اقتصاد اسلامی بهره برده‌اند. نخست مقاله «آزمون‌های تجربی در اقتصاد و کاربرد آن در اقتصاد اسلامی» است که نظریور (۱۳۸۴) به رشته تحریر درآورده است. او در این پژوهش، ابتدا مزایای اقتصاد تجربی را چنین بر می‌شمرد: ۱. قابل کنترل

بودن متغیرها، ۲. امکان بررسی فروض نظریه‌ها و میزان صحت‌وسقم آنها و ۳. تجدیدپذیری آزمون‌ها؛ سپس با بررسی تفصیلی برخی نمونه‌های عملی کاربرد اقتصاد آزمایشگاهی، به نقش آن در تکوین اقتصاد اسلامی می‌پردازد. او در این زمینه با بررسی دو راه شهید صدر برای تکوین علم اقتصاد اسلامی و بیان برخی مشکلات آنها، راه سومی را پیشنهاد می‌کند که همان بهره بردن از اقتصاد تجربی در تکوین این علم است. نویسنده در بخش آخر مقاله، کاربرد روش اقتصاد آزمایشگاهی را در مطالعات اقتصاد اسلامی در مواردی همچون: کیفیت تخصیص درآمد فرد مسلمان، مطلوبیت نهایی درآمد مصرف‌کننده مسلمان، عناصر تشکیل‌دهنده درآمد مسلمان و شیب منحنی تقاضا در بازار اسلامی مورد بررسی قرار می‌دهد.

پژوهش دیگر، مقاله «دین‌داری و رفتار اقتصادی؛ روش‌شناسی اقتصاد آزمایشگاهی برای مطالعه انسان اقتصادی اسلام» است که توسط انصاری سامانی و همکاران (۱۳۹۴) به رشته تحریر درآمده است. نویسندگان بر اساس پارادایم پوزیتیویسم بر این باورند که برای دستیابی به اهداف اکتشافی علم اقتصاد اسلامی، باید بعد از طراحی مدل نظری و الگوی تحلیل مناسب موضوع مورد مطالعه، متغیرهای مربوط به هر فرضیه به روش علمی شاخص‌سازی، تقریب یا اندازه‌گیری شوند. از نتایج این پژوهش که در مطالعه موردی پرسش‌های تحقیق از روش آزمایشگاهی بهره گرفته، این است که با توجه به نتایج متناقض مطالعات کلان دین و اقتصاد، مطالعات خرد در این زمینه ارجحیت دارد و می‌تواند مبنای مناسبی برای مطالعه دین‌داری و اقتصاد فراهم آورد. هر دو پژوهش فوق در برابر این پرسش انتقادی قرار دارند که آیا میان مبانی فلسفی اقتصاد اسلامی با رویکرد پوزیتیویستی سازگاری وجود دارد که بر اساس آن، یافته‌های اقتصاد آزمایشگاهی در حوزه اقتصاد اسلامی معتبر باشند؟

مبانی معرفت‌شناختی اقتصاد آزمایشگاهی بر اساس رویکرد فلسفی استاد مطهری

در این بخش ذیل شش عنوان، مبانی معرفت‌شناختی اقتصاد آزمایشگاهی بر اساس دیدگاه‌های فلسفی استاد مطهری مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱. معرفت‌شناسی چیست؟

فلسفه معمولاً به سه شاخه معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی و زیبایی‌شناسی تقسیم می‌شود. «معرفت‌شناسی علمی است که درباره شناخت‌های انسان و ارزشیابی انواع و تعیین ملاک صحت و خطای آنها بحث می‌کند» (مصباح یزدی، ۱۳۸۲، ص ۱۵۳). به بیان دیگر: «یکی از وظیفه‌های فلسفه، پژوهش در چیستی معرفت است. پژوهشی که شامل پرسش‌هایی از این دست است: پیش از آنکه بتوانیم اطمینان حاصل کنیم معرفتی که داریم حقیقی است یا حقیقی نیست، چه شرایطی باید موجود باشد؟ آیا معرفت یقینی دست‌یافتنی است؟ آیا می‌توان از راه مشاهده و آزمایش، به معرفت یقینی دست یافت؟ آیا با تفکر محض مستقل از تجربه، می‌توان به معرفت یقینی رسید؟ از آنچه گمان می‌کنیم معرفت است، چه مقدارش عملاً حدس و گمان است؟ آیا موضوعاتی هست که خرد ما از فهمش ناتوان باشد و هیچ‌گاه نتوان درباره آنها معرفتی یقینی حاصل کرد؟ این قلمرو از پژوهش فلسفی را معرفت‌شناسی می‌نامند و آن را به نظریه چیستی معرفت و راه‌های حصول آن تعریف می‌کنند» (هالینگدیل، ۱۳۸۷، ص ۵۳).

مسئله پژوهش حاضر نیز در حوزه مسائل معرفت‌شناختی قرار دارد؛ چراکه پرسش اساسی آن این است که در صورت استفاده از اقتصاد آزمایشگاهی در اقتصاد اسلامی، آیا میان مبانی معرفت‌شناختی آن با مبانی اسلامی، سازگاری وجود دارد یا خیر؟

البته رویکرد اسلامی به معرفت‌شناسی، گستره وسیعی از دیدگاه‌های معرفت‌شناختی را در قرآن، تفاسیر، کتب روایی و آثار اندیشمندان مسلمان و فلاسفه اسلامی در بر می‌گیرد و از این رو برای پرهیز از پراکندگی و گستردگی مطالب و نیز سطحی و کم‌عمق شدن مقاله، رویکرد اسلامی به مبانی معرفت‌شناختی اقتصاد آزمایشگاهی، به طور خاص، بر اساس دیدگاه‌های استاد مطهری مورد بحث قرار گرفته است.

۲. دلایل انتخاب رویکرد فلسفی استاد مطهری

رویکرد فلسفی استاد مطهری به چند دلیل انتخاب شده است:

۱. با اینکه فیلسوفان مسلمان از فارابی و ابن‌سینا تا صدرالمتألهین و ملاهادی سبزواری به مباحث مربوط به شناخت تحت عناوینی همچون وجود ذهنی اشاره کرده‌اند، اما به طور

صریح، اشاره‌ای به معرفت‌شناسی نداشته‌اند؛ درحالی‌که استاد مطهری در آثار مربوط به دو برهه زمانی مختلف، صریحاً به مباحث معرفت‌شناسی پرداخته است. دوره اول، دهه سی و همزمان با تألیف اصول فلسفه و روش رئالیسم توسط علامه طباطبایی است که استاد مطهری در حاشیه و شرح مقالات دوم تا ششم به طرح مباحث مهمی در حوزه معرفت‌شناسی می‌پردازد. دوره دوم، سال‌های دهه پنجاه و زمانی است که جریان‌های سیاسی برای نیل به اهداف خود به طرح یک سلسله مسائل فکری پرداختند و دوباره مسائل معرفت‌شناسی ذهن استاد را به خود جلب کرد. در واقع در این دوره نیز یک سلسله ضرورت‌ها موجب شد تا ایشان برخی مباحث معرفت‌شناسی را در لابلای درس‌های «شناخت»، «نقد مارکسیسم» و «شرح مبسوط منظومه» بیان کند. نکته مهم علاوه بر پرداختن مستقیم به مباحث معرفت‌شناسی، استناد ایشان به آثار فیلسوفان بزرگ اسلامی است و از این رو می‌توان از رهگذر مبنا قرار دادن رویکرد فلسفی ایشان، آراء فیلسوفان پیشین را نیز مورد بررسی قرار داد: چون که صد آمد نود هم نزد ماست.

۲. اقتصاد آزمایشگاهی پیوند ناگسستنی با شاخه اقتصاد رفتاری دارد. حتی ابتدا از زیرشاخه‌های اقتصاد رفتاری بوده و در سال‌های اخیر به دلیل گسترش آن به عنوان یک رشته مستقل مطرح شده است.

چه اقتصاد آزمایشگاهی را شاخه‌ای از اقتصاد رفتاری بدانیم و چه شاخه‌ای مستقل، در هر دو صورت پیوند آن با روان‌شناسی تجربی غیر قابل انکار است. در اقتصاد رفتاری اعتقاد بر این است که بسیاری از رفتارها و کنش‌های انسانی با تعریف کلاسیک اقتصاددانان نئوکلاسیک، از عقلانیت همخوانی ندارد و این رفتارها جزئی از طبیعت انسان‌هاست. هر چه بهتر بتوان این رفتارها و علت آنها را شناسایی کرد، بهتر می‌توان به تحلیل اقتصادی پرداخت و بازارها را بهتر می‌توان پیش‌بینی کرد و در عین حال سیاست‌های اقتصادی که مبتنی بر این رفتارهای طبیعی است نیز در نهایت می‌تواند کارا تر از سیاست‌هایی باشد که مبتنی بر فرض کلی «انسان عقلایی» است (جبل عاملی، ۱۳۹۱، ص ۶۵).

همچنین در هر دو شاخه اقتصاد رفتاری و اقتصاد آزمایشگاهی، استفاده از آزمون‌های تجربی در تحلیل رفتار اقتصادی اهمیت زیادی دارد؛ از این رو پیوندی ناگسستنی با

روانشناسی تجربی دارد. از سوی دیگر روان‌شناسی جدید که از اوایل قرن بیستم از زیرمجموعه علم‌النفس در فلسفه خارج و به عنوان شاخه‌ای مستقل مطرح گردید، از ابتدا مبتنی بر آزمون‌های تجربی بوده است و از این رو استوار بودن مبانی فلسفی آن بر فلسفه تجربی، غیر قابل انکار است؛ برای نمونه واتسون (Watson) از پیشگامان مکتب رفتارگرایی در حوزه روان‌شناسی در نوشتاری تحت عنوان «روان‌شناسی از دیدگاه یک رفتارگرا» (۱۹۱۳) اظهار می‌دارد که روان‌شناسی، رشته‌ای کاملاً تجربی از علوم طبیعی است؛ بنابراین ریشه‌های فلسفی روان‌شناسی تجربی را باید در اندیشه‌های پیشگامان تجربه‌گرایی همچون جان لاک (Locke)، هابز (Hobbes) و هیوم (Hume) جستجو کرد. دیدگاه مشترک فیلسوفان تجربه‌گرا، انکار ایده‌های فطری و لوح سفید دانستن نفس آدمی در بدو تولد است.

حال بنا بر مقدمه‌ای که بیان شد، انتخاب استاد مطهری از زاویه‌ای دیگر مورد تأکید قرار می‌گیرد که ایشان در برخی آثار خود همچون فطرت، به نقد اندیشه‌های فلسفی فیلسوفان تجربه‌گرا پرداخته و بر وجود ایده‌های فطری در انسان از بدو تولد تأکید نموده است. مطهری در میان اندیشمندان و فیلسوفان مسلمان نخستین کسی است که مستقلاً به نظریه‌پردازی در باب فطرت از رهیافت صرفاً عقلانی و فلسفی پرداخته است. متقدمان بر وی، معمولاً در خلال مباحث گوناگون و به طور پراکنده به اظهار نظر در این باره پرداخته‌اند. مطهری در حوزه‌های مختلف علوم انسانی برای کشف و ارائه نظریه اسلام در پاسخ به مسائل گوناگون به نظریه فطرت، تمسک می‌جوید و آن را ام‌المسائل، اصل مادر یا حیاتی‌ترین مسائل معارف اسلامی می‌داند؛ برای نمونه در مسائل معرفت‌شناسی، مسئله مطابقت یا عدم تطابق دریافت انسان از عالم خارج با واقعیت - چنان که هست - از مسائل مهم معرفت‌شناسی است. مطهری معتقد است هر کس، اعم از ایدئالیست یا رئالیست، به حسب فطرت خود و در مقام عمل، برای علم، کاشفیت تام از خارج قائل است و تردیدی ندارد که عین آنچه در ذهن است واقعیت خارجی دارد و میان ذهن و خارج، نوعی وحدت و عینیت برقرار است (غفوری‌نژاد، ۱۳۹۱، ص ۱۱۷).

۳. امکان تعمیم نتایج آزمایش، از مباحث چالش‌برانگیز روش آزمایشگاهی است و استاد مطهری در چند موضع به این بحث پرداخته است و اصل تشابه طبیعت و سنخیت

علت و معلول را در پاسخ به آن به کار برده است. ایشان می‌نویسد: «احساس و آزمایش، چنان که واضح است، به جزئی تعلق می‌گیرد (نه کلی) و انسان پس از مشاهده و اعمال آزمایش در چند مورد بالخصوص نتیجه آزمایش خود را تعمیم می‌دهد به سایر مواردی که شخصاً تحت آزمایش در نیامده است. این تعمیم، معلول قبول قبلی چند اصل است که یکی از آنها عبارت است از: اصل تشابه طبیعت. اصل تشابه طبیعت عبارت است از اینکه طبیعت در شرایط کاملاً مساوی در همه جا و همه وقت جریان واحدی دارد. ما بعد از قبول اصل تشابه طبیعت می‌توانیم تجربیات خود را در ماده محسوس یا در جهان ذره‌ای تعمیم دهیم. اصل تشابه طبیعت چیزی جز اصل سنخیت علی و معلولی، یعنی اینکه، علل معین همواره معلولات معینه را به دنبال خود می‌آورند، نیست. پس همیشه صحت قانون کلی تجربی موقوف به قبول قبلی اصل تشابه طبیعت یا اصل سنخیت علی و معلولی است» (مطهری، ۱۳۸۵، ص ۶۸۴).

۳. استقرا و قابلیت تعمیم یافته‌های اقتصاد آزمایشگاهی

در روش استدلال استقرایی ابتدا از طریق تحقیقات تجربی، متغیرهای اقتصادی مورد مشاهده قرار می‌گیرند و سپس با تعمیم نتایج، روابط خاص مشاهده شده در متغیرها، گزاره‌ای کلی به صورت یک نظریه یا قانون اقتصادی ارائه می‌شود. «مثلاً مشاهده می‌شود که مصرف‌کننده A با بالا رفتن قیمت کالای X مقدار کمتری از آن خریداری می‌کند و با کاهش قیمت، میزان بیشتری. حال اگر شخص B یا هر شخص دیگری نیز به همین صورت عمل کند، بین قیمت و مقدار تقاضا شده (قانون تقاضا) رابطه عکس حاصل می‌شود» (دادگر، ۱۳۹۱، ص ۱۲۴).

در روش استدلال استقرایی باید شرایط ذیل وجود داشته باشد تا بتوان یک گزاره کلی استخراج کرد:

۱. تعداد گزاره‌های مشاهداتی که اساس تعمیم را تشکیل می‌دهند باید زیاد باشد.
۲. مشاهدات باید تحت شرایط متنوعی تکرار شود.
۳. هیچ‌یک از گزاره‌های مشاهداتی نباید با قانون جهان‌شمول مأخوذ معارضه داشته باشد (چالمرز، ۱۳۸۹، ص ۱۶).

مسئله استقراء در تعمیم‌یافته‌های آزمایشگاهی این‌گونه طرح می‌گردد که چگونه می‌توان از مشاهده یا آزمایش چند واقعیت جزئی به نتیجه‌ای کلی دست یافت؟ به بیان دیگر، مشاهده یک واقعیت خاص، در قالب یک گزاره جزئی ریخته می‌شود و آنگاه مسئله این است که چگونه می‌توان از گزاره‌های جزئی محدود، به یک گزاره کلی رسید و حکم موارد مشاهده شده را به موارد مشاهده نشده تعمیم داد؟ البته مسئله استقراء اختصاص به اقتصاد آزمایشگاهی ندارد و در سایر علوم تجربی نیز مطرح است.

هیوم از جهت پرداختن به مسئله استقراء، مشهورترین فیلسوف کلاسیک است. به نظر وی، هیچ ضرورتی در وقوع پدیده‌ها وجود ندارد؛ بلکه صرفاً توالی‌های منظم حوادث، باعث تداعی معانی می‌شود؛ به عنوان مثال، هرگاه آتش به ذهن ما بیاید، حرارت نیز به دنبال آن می‌آید و این چیزی نیست، مگر تعمیمات کلی (Losee, 2001, p.220).

از قرن هجدهم که هیوم مسئله استقراء را مطرح نمود و ضرورت استدلال استقرایی را به چالش کشید، فیلسوفان بسیاری تلاش کردند که راه‌حلی برای این معضل بیابند. این فیلسوفان از کانت (Kant)، جان استوارت میل (John Stuart Mill)، راسل (Russell) گرفته تا پوپر (Popper)، گودمن (Goodman)، کارنپ (Carnap) و همپل (Hempel)؛ گرچه تلاش‌های فراوانی در این راه نموده‌اند و مسائل بسیاری را مورد بحث قرار داده‌اند و روشنگری‌های مفیدی انجام داده‌اند، اما همچنان مسئله استقراء به طور نظری به قوت خود باقی مانده است؛ بنابراین مسئله استقراء تنها اختصاص به اقتصاد آزمایشگاهی ندارد و در سایر علوم تجربی نیز مطرح است و قاعدتاً تلاش‌ها و پاسخ‌های فیلسوفان علم در حل این معضل، در این مورد خاص نیز قابل طرح است.

برای نمونه‌ای از مساعی فیلسوفان در حل معضل استقراء می‌توان به آراء راسل در این باره اشاره نمود. راسل بیان می‌کند که برخی از محققان در حل این مسئله به اصل یکنواختی طبیعت متوسل شده‌اند؛ اما وی معتقد است تکرار یکنواختی وقوع امری، دلیل عقلی کافی برای وقوع آن در آینده نخواهد بود. نهایت چیزی که می‌توان به دست آورد این است که هر چه موارد تکرار این وقوع بیشتر شود، احتمال وقوع آن در آینده بیشتر خواهد شد و اگر تکرار آن به حد کافی برسد، این احتمال به یقین نزدیک خواهد شد؛ اما هرگز به یقین کامل نمی‌رسد (راسل، ۱۳۵۶، ص ۸۸)؛ بنابراین از نگاه راسل، اصل یکنواختی طبیعت

نمی‌تواند توجیه معقول و منطقی برای استنتاج استقرایی باشد؛ بلکه یگانه راه توجیه مسئله استقراء، توسل به خود اصل استقراء و همچنین اصول فرا منطقی و اصول موضوعه‌ای است که سراسر دستگاه شناخت هر روزه ما آنها را تأیید می‌کند. در دیدگاه راسل، اصل استقراء نه اثبات‌پذیر تجربی است و نه اثبات‌پذیر عقلی، بلکه باید آن را به دلیل بدهات ذاتی‌اش پذیرفت؛ یعنی باید آن را شهودی و پیشینی تلقی کرد (فرهانیان و عبداللهی، ۱۳۹۱، ص ۱۱۳-۱۱۴).

۲۸۳

کمی جلوتر خواهیم دید که تجربه‌گرایان جدید در غرب به دلیل مشکلات روش استقراء، به مدل فرضیه‌ای-قیاسی در تبیین علمی روی آوردند که از قیاس و استقراء، هر دو در توجیه نظریات و قوانین علمی استفاده می‌کند.

۴. دیدگاه استاد مطهری در مسئله استقراء

استاد مطهری در مسئله اعتبار استقراء، نظر فلاسفه مشاء (پیروان ارسطو) همچون فارابی، ابن‌سینا و خواجه‌نصیر را می‌پذیرد و به تبع ایشان آنچه را که فیلسوفان تجربه‌گرا از استقراء اراده کرده‌اند، مفید یقین نمی‌داند. فلاسفه مشاء بر خلاف تجربه‌گرایان غربی، میان استقراء و تجربه تفاوت قائل شده‌اند. در نگاه ایشان تجربه هم جنبه حسی دارد؛ هم جنبه عقلی و هم استدلالی. حال آنکه استقراء تنها جنبه حسی دارد و از پشتوانه عقلی و برهانی محروم است (بهشتی، ۱۳۷۷، ص ۱۷).

درست است که تجربه هم در فلسفه مشاء کاربرد دارد و هم در فلسفه جدید، اما این دو فقط تشابه اسمی دارند و از لحاظ محتوا پیوند مستحکمی با یکدیگر ندارند. تجربه مشایی، ماهیت را هدف قرار می‌دهد و می‌کوشد تا بدان برسد؛ اما تجربه در فلسفه جدید، بسیار شبیه استقرای مشایی است و با حفظ برخی شرایط به تشابهات ظاهری بسنده می‌کند (افضلی، ۱۳۸۷، ص ۱۲۸). از سوی دیگر، میان استقراء در سنت غربی با سنت فلسفه اسلامی تفاوتی وجود ندارد و هر دو، استقراء را به لحاظ معرفت‌شناختی، مفید یقین نمی‌دانند؛ اما تفاوت در اینجاست که فیلسوفان غربی با اینکه استقراء را یقین‌آور نمی‌دانند، اما آن را به دلیل کاربرد فراوان در علوم مختلف، به عنوان یک روش علمی اطمینان‌آور پذیرفته‌اند؛ درحالی‌که فیلسوفان مسلمان تلاش کرده‌اند که با استمداد از قواعدی عقلی مانند: «الاتفاقی

لا يكون دائماً و لا أكثرياً» یا «حکم الأمثال فیما یجوز و فیما لا یجوز واحد» یا «العله لا یتخلف عنها معلولها أبداً»، استقراء نیز به مرتبه تجربه تعالی یابد و یقین آور گردد.

استاد مطهری در شرح مسئله استقراء در پاورقی‌های خویش بر اصول فلسفه و روش رئالیسم بحث مبسوطی را طرح می‌کند که حس، به تنهایی و بدون دخالت اصول عقلانی نمی‌تواند به شناخت کلی دست یابد. ایشان می‌نویسد: «عامل مشاهده و آزمایش، همواره محدود است به زمان معین، مکان معین و عدد معین و اگر فرض کنیم تمام قضایایی که عقلیون آنها را «بدیهیات اولیه» می‌خوانند، قضایای تجربی هستند، ذهن با عامل تجربه تنها در همان موارد محدودی که به مشاهده و آزمایش درآمده است، می‌تواند حکم کند، نه زیاده‌تر. فرضاً ما به مشاهده و آزمایش ده مورد، صد مورد و هزار مورد به دست آوردیم که «مقادیر مساوی با مقداری، با یکدیگر مساوی‌اند»، «تناقض ممتنع است» و... به چه ملاک این حکم را توسعه می‌دهیم، به طوری که شامل همه زمان‌ها، مکان‌ها و موارد غیرمتناهی می‌شود؟ ما در ذهن خود این احکام را کلی، ازلی، ابدی و استثناپذیر (ضروری)، می‌یابیم و حال آنکه این سه خاصیت (کلیت، دوام و ضرورت) هیچ‌کدام نمی‌تواند مولود تجربه باشد.

تجربیبون مدعی هستند که ذهن همواره از احکام جزئی به احکام کلی می‌رسد. می‌گوییم چرا و به چه جهت ذهن، حکم خود را از موارد آزمایش‌شده به غیر موارد آزمایش‌شده بسط و تعمیم می‌دهد و از جزئی به کلی می‌رود و قوس صعودی می‌پیماید؟ آیا ذهن اذعان دارد که هر حکمی که برای بعضی از افراد کلی ثابت شد، پس برای همه افراد کلی ثابت است و به اصطلاح «حکم اشیاء مماثل، مماثل یکدیگر است» یا ندارد؟ اگر اذعان ندارد، پس آزمایش درباره افراد آزمایش‌شده، نمی‌تواند ملاک حکم درباره افراد آزمایش‌نشده واقع شود؛ عیناً مثل این است که قبل از آنکه اصلاً به آزمایش و مشاهده‌ای پرداخته شود، ذهن درباره آن افراد آزمایش‌نشده، حکمی صادر کند و حال آنکه بالضروره و به اعتراف خود دانشمند تجربی، ذهن در مورد مسائل آزمایشی قبل از آزمایش حکمی ندارد؛ و اگر اذعان دارد ناچار این حکم را بدون وساطت مشاهده و آزمایش تحصیل کرده است؛ زیرا اگر این حکم نیز مولود آزمایش باشد، قهراً در تعمیم خود محتاج به حکم دیگری بود و همین‌طور...».

استاد مطهری به سنت فلاسفه مشاء، اعتبار روش تجربی استقراء را منوط به همراهی قواعد عقلی می‌داند و می‌نویسد: «در احکام تجربی اصول عقلانی زیادی شرکت می‌کند. عمده اصول عقلانی که هر تجربه‌ای متکی به آن است، دو اصل است: یکی اصل امتناع صدفه. ذهن روی این اصل می‌داند که هیچ حادثه‌ای بدون علت، وقوع پیدا نمی‌کند و از این راه اجمالاً به وجود علت برای هر حادثه‌ای یقین دارد. این اصل، بدیهی اولی است و به تجربه بستگی ندارد و یکی دیگر، اصل سنخیت بین علت و معلول است؛ یعنی همواره از هر علت معین، معلول معین صادر می‌شود. این اصل از اصل امتناع تناقض، نتیجه می‌شود و به تجربه بستگی ندارد. ذهن پس از آنکه این دو اصل را پذیرفت، می‌تواند از تجربیات خود نتیجه بگیرد؛ زیرا تجربه کوشش می‌کند که رابطه بین دو حادثه جزئی را دریابد و علت یک حادثه‌ای را برای حادثه دیگر به دست آورد و چون ذهن اذعان دارد که صدفه محال است و حادثه بدون علت نیست، قهراً اذعان می‌کند که حادثه مورد نظر بلاعلت نیست. آنگاه با روش‌های مخصوص که علمای تجربی عملاً در آزمایش‌های خود به کار می‌برند، علت واقعی آن حادثه را به دست می‌آورد (علمای تجربی از قبیل فرانسویس بیکن (Francis Bacon) و استوارت میل دستورهای عملی سودمندی برای طرز آزمایش و به دست آوردن علت حقیقی هر حادثه پیشنهاد کرده‌اند. آن دستورها مورد استفاده دانشمندان علوم طبیعی واقع شده و اگر آن روش‌ها در عمل رعایت نشود آزمایش نتیجه نمی‌دهد؛ ولی خواننده محترم می‌داند که صحت هر آزمایشی موقوف به رعایت آن روش‌هاست؛ ولی صحت آن روش‌ها را عامل تجربه تضمین نکرده است و ناچار، صحت آن روش‌ها را با یک نوع استدلال عقلی که خود منکر صحتش هستند به دست آورده‌اند) و پس از آنکه علت یک حادثه را برای یک حادثه دیگر در موارد جزئی به دست آورد به حکم اصل سنخیت، بین علت و معلول و اینکه علت معین همواره معلول معین را ایجاد می‌کند- که فلسفه تعقلی صحت آن را تضمین کرده است- آن حکم جزئی را تعمیم می‌دهد و قوس صعودی را طی کرده قانون کلی می‌سازد؛ ولی البته چیزی که دشوار است، این است که تجربه و آزمایش عملاً بتواند علت واقعی یک حادثه را در میان انبوه اموری که احتمال می‌رود هر یک از آنها علت حادثه باشند و امور دیگری که آزمایش‌کننده احتمال می‌دهد از نظر وی دور باشند، درک کند. جنبه غیر یقینی قضایای تجربی از همین‌جا

سرچشمه می‌گیرد. علت تغییر و تبدیل‌های قضایای تجربی که به چشم خود می‌بینیم به سرعت انجام می‌گیرد همین است» (مطهری، ۱۳۸۲، ص ۱۰۸-۱۰۹).

مسئله‌ای که استاد مطهری در انتهای پاراگراف قبل درباره امکان تغییر و تبدیل قوانین و قضایای تجربی اشاره می‌کند بسیار اهمیت دارد؛ چراکه از استدلال عقلی محض، حکم کلی و مطلق افاده می‌شود؛ درحالی‌که از استدلال تجربی استقرایی، حکم کلی مشروط و مقید. بدین معناست که نتیجه کلی که از آزمایش‌ها و مشاهدات تجربی حاصل می‌گردد، محدود و مشروط است به شرایط خاص تجربه نه همه شرایط و موارد؛ به عنوان مثال، در آزمایش بررسی نقطه جوش آب در سطح دریا (فشار یک اتمسفر)، قانون کلی خود را باید محدود و مقید به تجربه کنیم و بگوییم: تا آنجا که تجربه نشان داده است، آب در صد درجه می‌جوشد. می‌توان گفت با اینکه استاد مطهری به احتمال قریب به یقین با مساعی فیلسوفان علم جدید همچون پوپر که در تلاش برای نجات علوم طبیعی از عدم اعتبار استدلال‌های استقرایی بود، آشنا نبوده است. در بیان مذکور با پذیرش دائمی نبودن اعتبار یک قانون تجربی، به امکان وجود مشاهده یا آزمایش ابطال‌کننده‌ای اذعان دارد که قانون پیشین را نقض می‌کند؛ بنابراین به طور ضمنی دیدگاه ابطال‌گرایانه پوپر را در علوم تجربی پذیرفته و اعتبار یک قانون استقرایی تجربی را منوط به عدم مشاهده مورد ابطال‌کننده دانسته است.

از بحث فوق این نتیجه حاصل می‌گردد که بنا بر مبانی فلسفی استاد مطهری و با روش استنتاج استقرایی می‌توان از آزمون‌های تجربی در اقتصاد اسلامی بهره برد به شرطی که همواره بدین نکته توجه داشته باشیم که قانون فراگیر از تجربه و آزمایش صرف به دست نیامده و قواعد عقلی در تعمیم مشاهدات جزئی در محیط آزمایشگاه به جهان بیرون، نقش اساسی داشته‌اند.

مطلب پایانی در این قسمت، نکته ظریفی است که استاد مطهری اشاره‌وار از کنار آن می‌گذرد، اما به دلیل اهمیت آن در اقتصاد آزمایشگاهی، نیازمند توجه و تفصیل بیشتر است. ایشان در ضمن بحث به روش‌هایی اشاره نمود که دانشمندان علوم تجربی در آزمایش‌ها به کار می‌برند تا علت واقعی را از علل دروغین و غیر مؤثر تشخیص دهند. جان استوارت میل در این مورد، چهار روش پژوهش آزمایشی به دست می‌دهد که به احکام

استقراء یا روش‌های میل شهرت یافته‌اند. این روش‌ها عبارت‌اند از: توافق، تفاوت، باقی‌مانده‌ها و تغییرات هم‌زمان.

روش توافق (Agreement): اگر دو یا بیشتر از دو نمونه از پدیده تحت پژوهش، فقط یک وضع مشترک داشته باشند، وضعی که همه نمونه‌ها در آن توافق دارند، علت پدیده مورد نظر است.

۲۸۷ به عنوان یک مثالی عینی، مؤلف روش توافق را در تحلیل نتایج یک آزمایش اقتصادی در حوزه دین به کار گرفت. این آزمایش بر مبنای بازی کالای عمومی (Public Good Game) که به اختصار PGG نامیده می‌شود، انجام گردید که یک ابزار محبوب آزمایشگاهی برای بررسی عوامل مؤثر در میزان مشارکت در کالای عمومی* به شمار می‌رود. جامعه نمونه، ۱۰ نفر از دانش‌آموزانی بودند که به طور مساوی از میان افراد دین‌دار و سکولار انتخاب شده بودند. نتیجه آزمون بدین ترتیب حاصل گردید که گروه دین‌دار ۳۸ درصد و گروه سکولار ۲۶ درصد در کالای عمومی مشارکت کردند. بنا بر روش توافق، ملاحظه گردید که افرادی که مشارکت بیشتری داشته‌اند، همگی در صفت دین‌داری مشترک بوده‌اند؛ بنابراین دین‌داری را می‌توان عامل مؤثر در افزایش مشارکت افراد در تأمین هزینه کالاهای عمومی به شمار آورد.

روش تفاوت (Difference): اگر موردی را ملاحظه کنیم که در آن، پدیده مورد بررسی رخ دهد و موردی را ملاحظه کنیم که در آن، این پدیده رخ ندهد و پی ببریم که دو مورد از هر حیث و وضعی با هم مشترک‌اند، مگر در یکی که این یکی هم فقط در مورد نخست ظاهر شده، همین یک وضع همانا علت یا جزء لاینفک علت پدیده در دست پژوهش است؛ به عنوان مثال اگر در یک اختلال گوارشی در یک خانواده، همه بیمارشدگان از یک دسر توت‌فرنگی خورده و افراد سالم از آن دسر نخورده بودند، آن وقت می‌توان با اطمینان گفت که دسر مذکور عامل بیماری بوده است.

* مواردی مانند هوا، پارک، سواحل دریاها و... مثال‌هایی از کالای عمومی‌اند. حال در مورد کالاهای عمومی با پدیده سواری مجانی (Free Rider) مواجه می‌شویم که افراد می‌توانند در عین حال که از منافع کالای عمومی بهره‌مند می‌شوند، در تأمین مالی هزینه‌های آن‌ها سهیم نگردند. بازی کالای عمومی، آزمایشی است که عوامل مؤثر بر میزان مشارکت افراد در کالاهای عمومی را بررسی می‌کند.

روش باقیمانده‌ها (Residues): از هر پدیده بخشی را که به مدد استقرای پیشین معلوم شده است که معلول علل پیشین معینی است، کم می‌کنیم، باقیمانده پدیده، همانا معلول علل پیشین باقی‌مانده است. روش باقی‌مانده‌ها را می‌توان برای سادگی به صورت زیر خلاصه کرد:

XYZ ----- ABC

دانسته‌ایم که B علت Y است.

دانسته‌ایم که C علت Z است.

بنابراین A علت X است.

روش تغییرات هم‌زمان (Concomitant Variation): هرگاه پدیده‌ای، به شیوه‌ای معین، در زمانی تغییر پیدا کند که پدیده دیگری تغییر می‌یابد، از سه حال خارج نیست: یا پدیده اول علت پدیده اخیر است یا معلول آن است، یا از طریق یک واقعیت علی با آن پیوند دارد (روش‌های میل نقل شده از: کاپلستون، ۱۳۸۲، ج ۸، ص ۹۲-۹۳)؛ به عنوان مثال، وقتی می‌بینیم که تغییراتی در وضع ماه، همواره تغییراتی را در جذر و مدّ دریا در پی دارد، جایز است نتیجه بگیریم که ماه علت تامه یا ناقصه‌ای است که مد را پدید می‌آورد.

البته لازم به ذکر است که جان استوارت میل پس از طرح چهار روش مذکور در بخش پایانی کتاب منطق، به علوم اجتماعی می‌پردازد و اعتراف می‌کند که این چهار روش به دلایلی همچون تکثر علل و امکان‌ناپذیری انجام آزمایش‌های تجربی نظارت‌شده در این علوم کاربرد ندارد (بلاگ، ۱۳۸۷، ص ۱۱۱)؛ اما چنانکه می‌دانیم، با رشد و توسعه اقتصاد آزمایشگاهی در دهه‌های اخیر، انجام آزمایش‌های کنترل‌شده در اقتصاد امکان‌پذیر گردیده است و در این آزمایش‌ها با کنترل یا حذف برخی عوامل، تأثیر علت یا عوامل خاص روی پدیده معین، مورد بررسی قرار می‌گیرد. از این رو با رفع موانع مورد اشاره، می‌توان از روش‌های چهارگانه مذکور در اقتصاد آزمایشگاهی نیز بهره گرفت.

۵. روش فرضیه‌ای - قیاسی و ابطال‌گرایی پوپر در اقتصاد آزمایشگاهی

تجربه‌گرایان جدید در غرب به دلیل مشکلات لاینحلی که در اعتبار استنتاج استقرایی رخ نمونه بود به روش فرضیه‌ای - قیاسی (Hypothetico-Deductive Method) در تبیین علمی

روی آوردند که از قیاس و استقراء، هر دو در توجیه فرضیه‌ها و قوانین بهره می‌گیرد. همان‌طور که خواهیم دید ابطال‌گرایی پوپر (Falsification Theory) نیز در راستای روش فرضیه‌ای - قیاسی قرار دارد.

دیدگاه استقرایی نسبت به علم که در کتاب *جان استوارت میل، نظام منطقی، تعقلی و استقرایی* که در سال ۱۸۴۳ انتشار یافت و تا امروز هم بیانگر دیدگاه عوام در مورد علم است، به تدریج در نیمه دوم قرن نوزدهم، تحت تأثیر نوشته‌های *ارنست ماخ، هانری پوانکاره* و *پی‌یر دوئم فرو ریخت*. در نتیجه، مدل فرضیه‌ای - قیاسی تبیین علمی تقریباً در بست جایگزین آن شد و در آغاز قرن بیستم در آثار متفکران حلقه وین و پراگماتیست‌های آمریکایی نمایان گشت (بلاگ، ۱۳۸۷، ص ۴۲).

روش استنتاج فرضیه‌ای - قیاسی، روشی است که در آن بر اساس فرضیه ارائه شده، پیش‌بینی‌هایی صورت می‌گیرد و سپس صحت آن پیش‌بینی‌ها از طریق آزمایش، مورد بررسی قرار می‌گیرد (Ladyman, 2002, p.266).

دائرة‌المعارف بریتانیکا در مدخل مرتبط با آن می‌نویسد: «روش فرضیه‌ای - قیاسی که به اختصار، روش H-D نامیده می‌شود، روشی برای ساختن یک نظریه علمی است و دلیل موجهی است برای بیان نتایج حاصل از آزمایش و مشاهده مستقیم. این روش سپس از طریق استنتاج، آثار و نتایج بیشتری را پیش‌بینی می‌کند و این پیش‌بینی‌ها توسط شواهد تجربی مبتنی بر آزمایش‌های دیگر تأیید یا رد می‌شوند.

البته برخی از فلاسفه همچون *هابرماس (Habermas)* در *شناخت و علاقه*، (۱۹۶۸) بر این باورند که روش فرضیه‌ای - قیاسی به علوم طبیعی اختصاص دارد؛ اما *دگفین فولسدال (Dagfinn Follesdal)* در مقاله «هرمنوتیک و روش فرضیه‌ای - قیاسی» اثبات می‌کند که این روش، اختصاص به علوم طبیعی ندارد و مثال‌های متعددی را از کاربرد آن در علوم دیگر (همچون ادبیات و علوم اجتماعی) بیان می‌کند.

گادفری اسمیت (Godfrey Smith) در *تئوری و واقعیت* (۲۰۰۳) استفاده از روش فرضیه‌ای - قیاسی را در چند مرحله توضیح داده است:

۱. از تجربه خود استفاده کنید: مسئله‌ای را در نظر بگیرید و تلاش کنید معنای آن را درک کنید. درباره آن اطلاعاتی گردآوری کنید و تبیین‌های پیش‌بینی را جستجو نمایید. اگر این مسئله جدیدی برای شماست به مرحله ۲ بروید.

۲. یک فرضیه بسازید: زمانی که هنوز هیچ شناختی درباره آن ندارید، تلاش کنید تبیینی از آن برای شخص دیگر یا در دفترچه یادداشت خودتان بیان کنید.

۳. پیش‌بینی‌هایی از آن فرضیه استنباط کنید: اگر فرض کنیم فرضیه شما در مرحله ۲ درست باشد، چه عواقب و نتایجی در پی خواهد داشت؟

۴. تست (آزمایش): مدارک (شواهدی) جستجو کنید که به منظور رد کردن فرضیه مرحله ۲ با این پیش‌بینی‌ها تعارض داشته باشند.

بنابراین در اقتصاد آزمایشگاهی، در مورد یک پدیده اقتصادی معین، ابتدا آزمایشگر بر اساس اطلاعات اولیه، فرضیه‌ای را شکل می‌دهد. سپس با فرض درستی فرضیه مذکور، عواقب آن را پیش‌بینی می‌کند. بعد از آن، با طراحی و انجام آزمایش‌های اقتصادی بررسی می‌کند که آیا با فرض صحت فرضیه مورد نظر، پیش‌بینی‌ها عملاً در یک جامعه نمونه واقعی اتفاق می‌افتند یا خیر؟

پروپر نیز نظریه خویش را بر این اساس بنا کرد که فرضیه‌ای معرفت علمی محسوب می‌شود که ابطال‌پذیر باشد؛ بدین معنا که یک گزاره مشاهدتی یا مجموعه‌ای از گزاره‌های مشاهدتی منطقیاً ناسازگار با آن امکان وجود داشته باشد؛ به طوری که اگر صدق آن گزاره‌ها اثبات شد، آن فرضیه ابطال گردد (چالمرز، ۱۳۸۵، ص ۵۲-۵۳).

بنابراین در ابطال‌گرایی، نظریه‌ها را می‌توان ابطال کرد، ولی هرگز نمی‌توان صدق یا صدق احتمالی آنها را نشان داد؛ یعنی هدف علم، ابطال نظریه‌ها و جایگزین کردن نظریه‌های بهتر به جای آنهاست (معرفی محمدی، ۱۳۹۱، ص ۱۶۸)؛ مثلاً می‌توان گفت، نظریه منحنی فیلیپس که انتظارات در آن در نظر گرفته شده است، نسبت به منحنی فیلیپس بدون در نظر گرفتن انتظارات، تقریب بهتری به واقعیت است.

آزمایشگاه اقتصادی این امکان را فراهم می‌آورد که یک تئوری در محیطی ساده که عوامل تأثیرگذار پیچیده و پیش‌بینی نشده، حذف یا کنترل شده‌اند، مورد ارزیابی مستقیم قرار گیرد. این روش البته با اینکه از سوی حامیان روش آزمایشگاهی، جنبه مثبت آن تلقی

شده است، از طرف منتقدان نیز به دلیل ساده‌سازی محیط آزمایشگاه و عدم تشابه تام با عالم واقع، مورد اعتراض قرار گرفته است؛ البته بی‌تردید، صدق یک تئوری در شرایط آزمایشگاهی نمی‌تواند دلیلی بر کلیت و شمول صدق آن در همه شرایط باشد، اما اگر از منظر ابطال‌گرایی به موضوع بنگریم، روش اقتصاد آزمایشگاهی بهترین راه برای یافتن شواهدی برای ابطال یک تئوری خواهد بود.

بنابراین اگر فرضیه‌ای اقتصادی از آزمون آزمایشگاهی سربلند بیرون نیامد، بنا بر تئوری پوپر می‌توان حکم به نادرستی و بطلان آن داد؛ بنابراین دیدگاه یکی از اهداف آزمایش‌های اقتصادی می‌تواند تلاش برای ابطال تئوری‌های اقتصادی باشد و نیز تئوری اقتصادی تا زمانی معتبر است که آزمایش یا مشاهده‌ای تجربی آن را ابطال نکرده باشد. همچنین بنا بر دیدگاه پوپر، کار پژوهشگر، هیچ‌گاه تأیید یا اثبات یک نظریه نیست؛ بلکه تلاش برای ابطال آن است.

این قسمت را با این نکته به پایان می‌بریم که روش فرضیه‌ای - قیاسی را می‌توان نسخه‌ای خاص از ابطال‌گرایی پوپر دانست. گادفری - / اسمیت (۲۰۰۳، ص ۶۹-۷۰) در تأیید این مطلب می‌نویسد: «روش فرضیه‌ای - قیاسی فرمول‌بندی‌های گوناگونی دارد و برخی از آنها اساساً ترکیبی از دیدگاه‌های پوپر هستند... روش فرضیه‌ای - قیاسی فرایندی است که در آن، دانشمندان حدس‌هایی می‌زنند و سپس پیش‌بینی‌های مشاهده‌تی‌ای از آن حدس‌ها استنباط می‌کنند. اگر پیش‌بینی‌هایی که اتفاق می‌افتند، همان‌هایی باشند که نظریه می‌گوید، نظریه مورد پشتیبانی قرار می‌گیرد. در غیر این صورت، نظریه پشتیبانی نمی‌شود و باید رد شود. الگوی مبنایی این فرایند، همان است که پوپر مطرح کرد، اما این ایده که تئوری‌ها باید توسط مشاهدات پشتیبانی شوند، ایده پوپرانه نیست. البته واژه «پشتیبانی» (Support) ابهام دارد و به نظر من، شرح‌های روش فرضیه‌ای - قیاسی عموماً فرضشان این است که چنانچه نظریه، پیش‌بینی‌های موفقیت‌آمیز زیادی داشته باشد، باور ما به صحت نظریه بیش از زمانی است که این پیش‌بینی‌های موفق را انجام نداده است؛ البته هرگز به درستی نظریه، اطمینان کامل پیدا نمی‌کنیم؛ اما موفقیت یک نظریه در آزمون‌های بیشتر می‌تواند اعتماد ما را به صحت آن افزایش دهد. پوپر با این ایده که اطمینان ما به درستی یک نظریه می‌تواند به تدریج افزایش یابد، مخالف است».

۶. استاد مطهری و روش فرضیه‌ای - قیاسی

در زمان حیات استاد مطهری، آثاری که روش فرضیه‌ای - قیاسی یا ابطال‌گرایی پوپر را معرفی کرده‌اند، هنوز در ایران ترجمه نشده بودند. پیش از انقلاب تنها دو کتاب فقر تاریخی‌گری ترجمه احمد آرام و انقلاب یا اصلاح که گفتگوهایی با هربرت مارکوزه (Herbert Marcuse) و کارل پوپر و ترجمه هوشنگ وزیری است، در ایران منتشر شده‌اند که ارتباطی با موضوع مورد بحث ما ندارند. آثار پوپر در فلسفه علم همچون منطق اکتشاف علمی، واقعی‌گری و هدف علم و شناخت عینی که هر سه را احمد آرام ترجمه کرده است در سال‌های دهه ۶۰ یعنی پس از شهادت استاد مطهری منتشر شده‌اند؛ بنابراین استاد مطهری که از طریق ترجمه آثار اندیشمندان غربی با تفکر ایشان آشنا می‌شده به احتمال زیاد با ابطال‌گرایی پوپر آشنا نبوده است. همین مسئله در مورد روش فرضیه‌ای - قیاسی نیز وجود دارد و در زمان استاد مطهری هیچ‌یک از آثار مکتوب مرتبط با این روش به زبان فارسی ترجمه نشده‌اند.

از سوی دیگر استاد مطهری فیلسوفی بود که دغدغه دفاع از دین داشت و اصولاً مباحث فلسفی مستقل از دین در اندیشه فلسفی وی جایی نداشت. او خود با تأکید بر این موضوع می‌نویسد: «از حدود بیست سال پیش که قلم به دست گرفته، مقاله یا کتاب نوشته‌ام، تنها چیزی که در همه نوشته‌هایم آن را هدف قرار داده‌ام، حل مشکلات و پاسخ‌گویی به سؤالاتی است که در زمینه مسائل اسلامی در عصر ما مطرح است» (مطهری، ۱۳۵۷، ص ۸).

همچنین در مباحث پیشین مشخص شد که اعتبار معرفت‌شناختی اقتصاد آزمایشگاهی، بر اصولی از فلسفه تجربه‌گرا استوار است که لزوماً با قواعدی عقلی همچون اصل یکنواختی طبیعت، اصل علیت و دائمی و اکثری نبودن امر اتفاقی همراه شده باشد و با مشاهده تجربی صرف، استنتاج یک قانون فراگیر معتبر نیست و نیز از دیدگاه استاد مطهری، شناخت حسی و تجربی، چنانچه در حیطه معرفتی خود به کار برده شود، از منابع معتبر شناخت آدمی به شمار می‌آید. ایشان بر خلاف نظراتی که شناخت حقیقی را منحصر در عقل یا دل می‌دانند، با استناد به آیاتی از قرآن کریم، دعوت به نظر در زمین، آسمان و طبیعت را دلیل واضحی بر اعتبار ادراک حسی از دیدگاه اسلام معرفی می‌کند: «قل انظروا ماذا فی السموات و الأرض» (یونس: ۱۰۱) و همچنین دعوت به تعقل در تاریخ اقوام گذشته

را از مهم‌ترین شواهد اعتبار و اهمیت شناخت حسی در مجموعه معارف اسلام به شمار می‌آوردند (مطهری، ۱۳۷۷، ص ۲۳۰). نقطه اصلی اختلاف استاد مطهری با پوزیتیویست‌های تجربه‌گرا این است که ایشان، تنها روش کسب معرفت درباره جهان را روش تجربی می‌دانند و از این‌رو گزاره‌های مرتبط با اخلاق، متافیزیک و الاهیات را که قابل آزمون تجربی نیستند، بی‌ارزش و فاقد هرگونه محتوای معرفت‌شناختی به حساب می‌آورند؛ اما همان‌طور که به تفصیل بحث شد، استاد مطهری با اعتبار معرفت حسی و تجربی در قلمرو معین پدیده‌های طبیعی که به لحاظ تجربی آزمون پذیرند، هیچ‌گونه مخالفتی ندارد؛ بنابراین با اینکه نظریات جدید فلاسفه تجربه‌گرا همچون ابطال‌گرایی و استنتاج فرضیه‌ای - قیاسی در مکتوبات فارسی زمانه استاد مطهری طرح نشده بودند، با توسع نظر و توجه به موافقت ضمنی ایشان (که در بخش ۳-۴ اشاره شد)، می‌توان نتیجه گرفت که روش‌های تجربی مذکور در ذیل معرفت‌شناسی استاد مطهری، معتبر و قابل اعتمادند. حال با کنار هم نهادن مباحث فوق، این نتیجه فراهم می‌آید که می‌توان از اقتصاد آزمایشگاهی، چه بر اساس استنتاج استقرایی و چه بر اساس روش فرضیه‌ای - قیاسی، در حوزه اقتصاد اسلامی در جهت آزمون تجربی فرضیه‌های آن و بررسی آزمایشگاهی رفتار اقتصادی مسلمانان بهره گرفت.

محدوده کاربرد اقتصاد آزمایشگاهی در اقتصاد اسلامی

پس از بحث درباره سازگاری مبانی معرفت‌شناختی اقتصاد آزمایشگاهی با مبانی فلسفی استاد مطهری (به عنوان نماینده نگاه معرفتی اندیشه اسلامی)، نوبت به طرح این پرسش می‌رسد که اقتصاد آزمایشگاهی در کدام‌یک از اجزاء اقتصاد اسلامی قابل استفاده است؟ پاسخ ما به این پرسش، کاملاً وابسته به تعریفی است که از علم اقتصاد اسلامی اراده می‌کنیم. پیش از هر چیز در این بحث، نخست لازم است توضیح مختصری درباره اقتصاد اثباتی و هنجاری (دستوری) از نظر بگذرد:

اقتصاد اثباتی: اقتصاد اثباتی به مطالعه آنچه هست و یا چگونگی حل واقعی مسائل اقتصادی مبتلابه هر جامعه‌ای می‌پردازد (سالواتوره، ۱۳۸۱، ص ۴۴). اقتصاد اثباتی، بررسی آن دسته از مقولات اقتصادی است که به طور اصولی بتوان از طریق مشاهدات و تجربیات

واقعی و بدون قضاوت بر پایه ارزش‌های ذهنی صحت آنها را اثبات کرد. اقتصاد اثباتی توصیفی بوده و وقایع اقتصادی را صرفاً توصیف می‌کند که می‌تواند شامل نتیجه‌گیری قطعی، مانند اینکه «بیکاری خیلی زیاد است» و نتیجه‌گیری شرطی مانند اینکه اگر «اقتصاد وارد مرحله رونق شود، نرخ بیکاری کم می‌شود»، باشد (قره‌باغیان، ۱۳۷۶، ص ۶۱۷)؛ بنابراین تمام مطالب اقتصاد اثباتی باید به لحاظ شواهد تجربی، آزمون‌پذیر باشند.

اقتصاد هنجاری: اقتصاد هنجاری به مطالعه آنچه باید باشد یا اینکه مسائل اقتصادی هر جامعه چگونه باید حل شود، می‌پردازد (سالواتوره، ۱۳۸۱، ص ۱۲) و با احکام ارزشی سر و کار دارد (گلریز، ۱۳۷۸، ص ۳۶۱).

تبیین دو اصطلاح فوق از جهت تأثیر آنها بر تعاریف اقتصاد اسلامی حائز اهمیت است؛ چراکه به عنوان مثال، برخی مانند شوکی دنیا برای اقتصاد اسلامی تنها جنبه هنجاری قائل‌اند. او معتقد است اقتصاد اسلامی یکی از فروع فقه معاملات است و اگر احکام اقتصادی از کتاب‌های فقهی استخراج و به صورت بحث‌های مستقل تدوین شود، علمی حاصل می‌شود که بدان اقتصاد اسلامی گفته می‌شود (نقل از زرqa، ۱۳۸۳). بر این دیدگاه انتقادات جدی وارد است؛ از جمله اینکه میان فقه و علم اقتصاد اسلامی تفاوت اساسی وجود دارد؛ چراکه هدف اصلی فقه، دستیابی به گزاره‌های ارزشی یعنی احکام شرعی است؛ حال آنکه هدف اصلی علم اقتصاد اسلامی عبارت از دستیابی به گزاره‌های توصیفی است که واقعیت را مشخص و بین پدیده‌های اقتصادی ارتباط برقرار می‌کنند (همان)؛ اما به فرض پذیرش تعریف فوق از اقتصاد اسلامی، روش آزمایشگاهی در آن کاربردی نخواهد داشت؛ چراکه با توجه به تعریف پیش‌گفته، آزمون‌های تجربی تنها در اقتصاد اثباتی کاربرد دارند.

دسته دوم، دیدگاه‌هایی هستند که علم اقتصاد اسلامی را شامل دو بخش اثباتی و هنجاری می‌دانند؛ البته ایشان نیز خود، دو گروه می‌شوند: یا اقتصاد اسلامی را برگرفته از اقتصاد متعارف و در ذیل آن می‌شمرند یا به کلی مستقل از آن. گروه نخست همچون انس‌زرقا (۱۳۸۳)، معتقدند که چنانچه ارزش‌های مورد استناد علم اقتصاد با ارزش‌های اسلامی جایگزین شوند و نیز به مقولات وصفی علم اقتصاد، مقولات وصفی اقتصادی اسلام افزوده شود، علم اقتصاد اسلامی پدید می‌آید و گروه دوم (همچون مسعود العالم

چودری) بر این باورند که اقتصاد متعارف به لحاظ پیش‌فرض‌ها و مبانی فلسفی، اومانستی* است و از این‌رو قابل جمع با اسلام نیست. در این دیدگاه، علم اقتصاد اسلامی در هر دو بخش هنجاری و اثباتی، کاملاً مستقل از جریان اقتصاد متعارف بنا می‌گردد. محقق به هر کدام از دو گروه اخیر تعلق داشته باشد، می‌تواند از اقتصاد آزمایشگاهی جهت آزمون تجربی گزاره‌های اثباتی اقتصاد اسلامی استفاده کند.

حال اگر گزاره‌های اثباتی اقتصادی را در قرآن کریم** در نظر بگیریم، چنانچه آیه، رابطه بین امری در دنیا با امری در آخرت را بیان کند، بنا بر تعریف مورد نظر ما از گزاره‌های اثباتی که باید قابلیت آزمون تجربی داشته باشند، چنین آیه‌ای را به گزاره‌های هنجاری تحویل می‌بریم؛ چراکه در حقیقت، آیه به انجام فعلی برای دستیابی به نتیجه‌ای در آخرت توصیه می‌نماید و به لحاظ تجربی، آزمون‌پذیر نیست.

اما در صورتی که گزاره اثباتی در قرآن کریم، رابطه بین دو امر را در دنیا بیان کند، اعتبار گزاره را می‌توان با «آزمون تجربی» سنجید؛ البته برای آزمون تجربی نیز همواره نمی‌توان از آزمایشگاه اقتصادی بهره برد و گاهی باید به مستندات تاریخی یا اطلاعات آماری جامعه مسلمانان رجوع کرد. همچون آیه کریمه «و لو أن أهل القرى آمنوا واتقوا لفتحنا عليهم بركاتٍ من السماء والأرض» (اعراف: ۹۶) که قابلیت آزمون آن در آزمایشگاه اقتصادی وجود ندارد و البته گاهی نیز اقتصاد آزمایشگاهی می‌تواند بر صحت تجربی آیه مهر تأیید بزند؛ به عنوان مثال در سوره کهف آنجا که به داستان همسفر شدن حضرت موسی علیه السلام با جناب خضر علیه السلام می‌پردازد: «فانطلقا حتى إذا ركبا في السفينة خرقها...» از قول حضرت خضر، در بیان دلیل آسیب زدن به کشتی می‌آورد: «أما السفينة فكانت لمساكين يعملون في البحر

*. Humanism: (انسان‌محوری) دیدگاهی که اصالت را به انسان می‌دهد بر خلاف دیدگاه ادیان الهی که خدام‌محورند.

** آیه‌های مبتنی بر گزاره‌های اثباتی به آن دسته از آیات اطلاق می‌شود که رابطه علی و معلولی را بین دو امر بیان می‌کنند. می‌توان مدلول آن‌ها را به صورت جمله شرطیه «اگر الف اتفاق افتد، آنگاه ب اتفاق خواهد افتاد، بیان کرد. برخی از این آیات به بیان رابطه امری در دنیا با امری در آخرت و برخی به بیان رابطه بین دو امر در این دنیا پرداخته‌اند (خادم‌علیزاده و غفورزاده، ۱۳۹۵).

فَأَرَدْتُ أَنْ أَعِيبَهَا وَكَانَ وَرَاءَهُمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَصْبًا* (کهف: ۷۹) این گزاره اثباتی از آیه برداشت می‌شود که برای جلوگیری از ضرر بزرگ‌تر، تن دادن به ضرر کوچک‌تر عقلانی است (غفورزاده، ۱۳۹۷، ص ۱۵۲). به راحتی می‌توان با طراحی یک آزمون آزمایشگاهی بر صحت این گزاره تأکید کرد که مسلمانان در جامعه نمونه برای دفع ضرر بزرگ‌تر از مال خویش (چنانچه راه گریز دیگری نداشته باشند) به ضرر کوچک‌تر تن می‌دهند. نتیجه به دست آمده را می‌توان بر اصل حداکثر کردن سود نیز تطبیق داد.

مسئله دیگری که به تبیین جایگاه اقتصاد آزمایشگاهی در اقتصاد اسلامی کمک می‌کند، اهمیت نظریه‌پردازی در شکل گرفتن بخش اثباتی علم اقتصاد اسلامی است. شوقی دنیا (۱۳۸۹) نظریه‌پردازی در اقتصاد اسلامی را مبتنی بر دو روش استنباطی و استقرایی می‌داند: **روش استنباطی**، بر مجموعه‌ای از مفروضات حاصل از مسلمات ریشه‌دار ارزش‌ها و فرهنگ جامعه استوار است که در پرتو آن، پروسه نظریه‌سازی و کشف قوانین صورت می‌گیرد.

روش استقرایی، در واقع تحقیق میدانی و شناخت اوضاع موجود است که آن هم سرانجام به استخراج قانون یا نظریه منتهی می‌شود.

او معتقد است، چون هنوز جامعه اسلامی ایده‌آل شکل نگرفته از روش استقراء نمی‌توان برای بررسی صحت و سقم فرضیه‌ها استفاده کرد و فرایند نظریه‌سازی تنها با روش نخست امکان‌پذیر است؛ اما ما معتقدیم که با بهره‌گیری از اقتصاد آزمایشگاهی می‌توان بر مبنای هر دو روش به نظریه‌سازی در اقتصاد اسلامی پرداخت؛ به عنوان مثال، نخست با استنباط از مضامین روایات درباره اعتدال و میانه‌روی فرد مسلمان، این فرضیه مطرح می‌گردد که: مصرف‌کننده مسلمان از نظر کمیت مصرف، حالت میانه دارد و از لحاظ کیفیت مصرف، خوب مصرف می‌کند. در مرحله بعد می‌توان با شکل دادن یک نمونه کوچک آزمایشگاهی از مسلمانان مؤمن - که با روش‌های سنجش دین‌داری انتخاب می‌شوند - میزان و کیفیت مصرف آنها را در محیط آزمایشگاه بررسی کرد و صحت تجربی

*. آن قایق مسافری مال عده‌ای فقیر بود که در دریا کار می‌کردند. پادشاهی ستمگر در کمین بود که هر قایق سالمی را به زور از چنگ صاحبش درآورد. قایقشان را جوری معیوب کردم تا آن را از آنان نگیرد.

فرضیه مورد نظر را آزمود. این روش همان به‌کارگیری استنتاج فرضیه‌ای - قیاسی در اقتصاد آزمایشگاهی است که پیش از این، سازگاری معرفت‌شناختی آن با اقتصاد اسلامی مورد تأیید قرار گرفت.

حتی نظریه فوق به روش استقرا نیز قابل تأیید است. مجدداً در یک نمونه آزمایشگاهی از جامعه مسلمان، افراد را در معرض مصرف کالاهای مختلف قرار می‌دهیم. همچنین آزمایش را در چندین نوبت با تغییر افراد شرکت‌کننده و نیز تغییر کالاهای مصرفی تکرار می‌کنیم. نهایتاً خروجی آزمایش بر مبنای روش استقراء می‌تواند تأیید این فرضیه باشد که: مصرف‌کننده مسلمان از نظر کمیت مصرف، حالت میانه دارد و از لحاظ کیفیت مصرف، خوب مصرف می‌کند.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

با نمایان شدن یک شاخه جدید در علم، مبانی فلسفی آن، مورد توجه فیلسوفان علم قرار می‌گیرد، چراکه روش‌های به کار رفته در آن علم باید به لحاظ منطق استنتاج علمی، معتبر و یافته‌های آن علم از نظر معرفت‌شناختی، قابل اعتماد باشند. این مقاله در حد بضاعت علمی، عهده‌دار انجام این وظیفه مهم در مورد اقتصاد آزمایشگاهی و کاربرد خاص آن در اقتصاد اسلامی گردیده است.

یافته‌های اقتصاد آزمایشگاهی هنگامی در اقتصاد اسلامی اعتبار دارند که مبانی فلسفی آن با دیدگاه اسلامی در معرفت‌شناسی، موافقت داشته باشند؛ همچنین برای پرهیز از پراکندگی و آشفتگی بحث و نیز به دلایلی که در جای خود اشاره شد، دیدگاه اسلام از زاویه نگاه فلسفی استاد مطهری مورد بررسی قرار گرفت.

از آنجا که اساس استنتاج یک قانون کلی در اقتصاد آزمایشگاهی، دو روش استنتاج استقرایی یا فرضیه‌ای - قیاسی (و در همان راستا ابطال‌گرایی پوپری) است، در ادامه مقاله، این دو روش به تفصیل، معرفی و اعتبار آنها بر اساس دیدگاه فلسفی استاد مطهری مورد بحث قرار گرفت.

استاد مطهری در روش استقراء، ضمیمه کردن قواعد عقلی همچون علیت، اصل یکنواختی طبیعت و دائمی و اکثری بودن امر اتفاقی را برای اعتباربخشی، به تعمیم و

استنتاج قانون کلی، ضروری دانست؛ همچنین با توجه به تأکید مختصر ایشان، چهار روش مفید و ضروری *جان استوارت میل* برای سامان دادن به یک استنتاج استقرایی صحیح، به تفصیل بررسی گردید.

از آنجا که روش فرضیه‌ای-قیاسی و ابطال‌گرایی پوپر، در زمانه استاد مطهری در گفتمان جامعه علمی ایران طرح نشده بودند، از ایشان نظر صریحی در این باره وجود ندارد؛ اما با تأمل در نظرات فلسفی استاد مطهری، می‌توان با اغماض و احتیاط، موافقت ضمنی ایشان را با روش یادشده ادعا کرد.

البته استفاده از روش آزمایشگاهی در اقتصاد اسلامی محدودیت‌هایی نیز دارد که محقق آزمایشگاهی در این حوزه حتماً باید به آن توجه داشته باشد.

در پایان، نتیجه نهایی این مقاله را می‌توان چنین خلاصه کرد که: با توجه به اعتبار روش تجربی در دیدگاه معرفت‌شناختی استاد مطهری که موافق با متن قرآن و معارف دین اسلام است، اقتصاد آزمایشگاهی را می‌توان در آزمون‌های تجربی اقتصاد اسلامی به کار گرفت و به یافته‌های آن در این حوزه به لحاظ معرفتی اعتماد کرد. البته جایگاه اقتصاد آزمایشگاهی در آن بخش از فرضیه‌ها یا گزاره‌های اثباتی اقتصاد اسلامی است که در قلمرو تجربه و آزمون تجربی قرار داشته باشند و همچنین کمک به نظریه‌پردازی در اقتصاد اسلامی از طریق آزمون رفتار اقتصادی مسلمانان در آزمایشگاه.

منابع و مأخذ

* قرآن کریم.

۱. بلاگ، مارک؛ روش‌شناسی علم اقتصاد؛ ترجمه غلامرضا آزاد؛ چ ۲، تهران: نشر نی، ۱۳۸۷.
۲. چالمرز، آلن اف؛ چیستی علم؛ ترجمه سعید زیباکلام؛ چ ۷، تهران: سمت، ۱۳۸۵.
۳. بهشتی، احمد؛ «فرق تجربه و استقرا»؛ *مجله تخصصی کلام اسلامی*، ش ۲۷، ۱۳۷۷.
۴. جبل عاملی، پویا؛ «نگاهی به شاخه اقتصاد رفتاری»؛ *مجله اقتصاد فردا*، ش ۲۸، ۱۳۹۱.
۵. خادم‌علیزاده، امیر و حسین غفورزاده؛ «پژوهشی در زمینه چارچوب‌های اقتصاد اثباتی در قرآن کریم»؛ *پژوهشنامه معارف قرآنی*، س ۷، ش ۲۵، ۱۳۹۵.
۶. دادگر، یدالله؛ *درآمدی بر روش‌شناسی علم اقتصاد*؛ چ ۳، تهران: نشر نی، ۱۳۹۱.

۷. راسل، برتراند؛ مسائل فلسفه؛ ترجمه منوچهر بزرگمهر؛ تهران: خوارزمی، ۱۳۵۶.
۸. سالواتوره، دومینک؛ تئوری و مسائل اقتصاد خرد؛ ترجمه حسن سبحانی، تهران: نشر نی، ۱۳۸۱.
۹. شوقی دنیا، احمد؛ «نظریه‌پردازی در اقتصاد اسلامی»؛ ترجمه خداداد جلالی؛ فصلنامه اقتصاد اسلامی، ش ۱۲، ۱۳۸۹.
۱۰. غفورزاده، حسین؛ اصول اقتصاد اثباتی در قرآن و سنت و تبیین مبانی آن؛ رساله دکتری، دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۹۷.
۱۱. غفوری‌نژاد، محمد؛ «کارکردهای نظریه فطرت در آراء استاد مطهری»؛ مجله عقل و دین، ش ۷، ۱۳۹۱.
۱۲. فرهانیان، فاطمه و محمدعلی عبداللهی؛ «دیدگاه راسل درباره استقرا»؛ مجله فلسفه علم، س ۲، ش ۱، ۱۳۹۱.
۱۳. فولسدال، دگفین؛ «هرمنوتیک و روش فرضی - قیاسی»؛ ترجمه احمدرضا جلیلی؛ فصلنامه روش‌شناسی علوم انسانی، ش ۲۲، ۱۳۷۹.
۱۴. قره‌باغیان، مرتضی؛ فرهنگ اقتصاد و بازرگانی؛ ج ۲، تهران: رسا، ۱۳۷۶.
۱۵. کاپلستون، فردریک؛ تاریخ فلسفه؛ ج ۸، تهران: انتشارات سروش، ۱۳۸۲.
۱۶. گلریز، حسن؛ فرهنگ توصیفی لغات و اصطلاحات علوم اقتصادی؛ تهران: بانک مرکزی، ۱۳۸۷.
۱۷. مصباح یزدی، محمدتقی؛ آموزش فلسفه؛ ج ۱، چ ۳، تهران: شرکت چاپ و نشر بین‌الملل، ۱۳۸۲.
۱۸. مطهری، مرتضی؛ عدل الهی؛ قم: انتشارات صدرا، ۱۳۵۷.
۱۹. _____؛ مجموعه آثار؛ ج ۲، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۷.
۲۰. _____؛ مجموعه آثار؛ ج ۶، چاپ نهم، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۸۵.
۲۱. _____؛ اصول فلسفه و روش رئالیسم؛ ج ۲، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۸۲.
۲۲. معرفی محمدی، عبدالحمید؛ «روش‌شناسی علم اقتصاد و مسئله صدق»؛ فصلنامه روش‌شناسی علوم انسانی، ش ۷۱، ۱۳۹۱.
۲۳. هالینگ دیل، ر.ج؛ تاریخ فلسفه غرب؛ ترجمه عبدالحسین آذرنگ؛ ویراست سوم، تهران:

24. Campbell Donal T. & Stanley Julian C.; **Experimental and Quasi-Experimental Designs for Research**; Reprinted from Handbook of Research on Teaching by Houghton Mifflin Company, 1963.
25. Encyclopedia Britanica, Macropaedia; **Knowledge in Depth**; 27, 15th edition. Chicago: University of Chicago Press, 1991.
26. Godfrey-Smith, Peter.; **Theory and Reality**; Chicago:University of Chicago Press, 2003.
27. Guala, F.; **The Methodology of Experimental Economics**; New York: Cambridge University Press, 2005.
28. Habermas, Jürgen.; **Erkenntnis und Interesse**; Suhrkamp, Frankfurt am Main, 1968.
29. Hoffmann, R.; “The experimental economics of religion”; **Journal of Economic Surveys**, Vol 27, 2013.
30. Koumparoulis, D.; “Laboratory Experimentation in Economics”; **Journal of knowledge Management, Economics and Information Technology**, Vol3. Issue no.1, 2013.
31. Ladyman, James; **Understanding Philosophy of Science**; London: Routledge, 2002.
32. Losee, J.; **A Historical Introduction to the Philosophy of Science**; Oxford, 2001.
33. Watson, John B.; “Psychology as the Behaviorist Views it”; **Psychological Review**, 20(2), 1913.